

حوراء مدینه

زهرا حاجی پور (علمدار)

در و دیوار مکه را آینه بندان کنید. آسمان مکه را ستاره باران کنید. از عرش تافرش را با گل‌های یاس بیارایید. امشب خانه محمد (ﷺ) میهمانی کوچک از آسمان دارد. میهمانی که قدمش از خاک تا افلاک را نورافشان کرده است. میهمانی که همچون شهاب شب تاریک جاهلیت را می‌شکند. و در آغوش پرمهر محمد (ﷺ) جای می‌گیرد. امشب حوریان بهشتی ملکوت را آذین بسته‌اند و بی تاب دیدار بانوی هر دو عالمند. کوثر بال دربال ملائک هفت آسمان را می‌پیماید تا زمین را باشمیم حضورش عطاگین کند. ندای وحی در آسمان مکه طنین انداز می‌شود که ای محمد (ﷺ) «انا اعطیناک الکوثر» و چه تماشایی است چهره‌ی این کوثر بهشتی. آه چه معصومانه بر روی مادر لب‌خند می‌زند. چه آرام محاسن پدر را نوازش می‌کند و مصطفی (ﷺ) چه عاشقانه گونه‌ی به گل نشسته‌اش را بوسه گاه خویش می‌کند.

اشک شادی در چشمان خدیجه می‌درخشد و قلبش مالا مال از شادی و سرور است. در آئینه چشمان محمد (ﷺ) تصویری جز چهره‌ی نازنین فاطمه (ﷺ) نیست. چشمان دلربای حوراء مکه آرام و قرار از اهل خانه ربوده است. پیامبر هر لحظه از جام زلال این کوثر آسمانی سرمست می‌شد. از این پس مژگان سیاهش در آفتاب سوزان مصائب سایه بان رسول خدا (ﷺ) و همسر مهربانش خواهد بود. دردانه‌ی نبی با چشمانی که دریای مواج رحمت الهی است، قلب جراحت دیده‌ی یاران اندک پدر را التیام می‌بخشد و خاطر بی قرارشان را آرامش ازلی می‌دهد. آری تاریخ در دستان کوچک این کودک آسمانی است. این کوکب درخشان رسالتی بر دوش دارد به بزرگی تمامی تاریخ به گستره‌ی تمامی قرن‌ها و زمان‌ها.

یازده ستاره از دامان این خورشید فروزان بر بلندای گیتی نورافشانی خواهند کرد. یازده سرو از لاله زار این باغبان ملکوتی سربه افلاک خواهند کشید. او آمده است تا در اندک صباح عمر خویش، عمری جاودانه به حیات شیعہ دهد و با مظلومیت خویش غربت را به تفسیر بنشیند. او آمده تا بر بند عشق جلوس کند و حیات و ممات عاشقانه را به سالکان طریقت ولایت بیاموزد.

خوش آمدی ای اختر فروزان قدمت ستاره باران

